



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۱/۲۸

جليل غنی هروی

صلح از سه مسیر جداگانه

از مدت ده ماه به این طرف زلمی خلیل‌زاد نماینده امریکا برای مذاکرات صلح در افغانستان مذاکراتش را با طالبان، حکومت کابل، کشور های منطقه، کشور های عضو پیمان ناتو و سایر مراجع علاقمند به شمول روسیه و برخی کشور های دیگر دوام داده تا راهی را برای آوردن صلح و ختم جنگ نزده ساله امریکا در افغانستان در یابد. خروج عساکر امریکائی از افغانستان و ختم جنگ درین کشور یکی از وعده های رئیس جمهور ترمپ در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۸ بود که یکی از عمده ترین خواست امریکائی ها در سالهای اخیر است و نقش عمده در پیروزی ترمپ در انتخابات همان سال داشت. اما با گذشت بیش از سه سال از ریاست جمهور ترمپ هنوز هم این وعده او تحقق نیافته و با نزدیک شدن انتخابات دیگر در ماه نومبر امسال یعنی هشت ماه بعد تمام کوشش و فشار او برای نوعی توافق با طالبان جهت خروج عساکر امریکائی از افغانستان تمرکز دارد تا دست آویزی در انتخابات آینده که احتمالاً کاندید حزب جمهوریخواه خواهد بود، داشته باشد. گر چه تمام سر بازان امریکائی، آن طوری که طالبان آرزو داشتند و دارند، بیرون کشیده نخواهد شد و گفته می شود که تا چهار هزار و پنجصد سر باز امریکائی خارج خواهند شد و در حدود هشت هزار و پنجصد سر باز و نظامی دیگر در افغانستان باقی خواهند ماند و طوری که دونالد ترمپ بار ها گفته امریکا بطور کلی از افغانستان خارج نخواهد شد ولی اینکه تعداد باقی مانده چه زمانی افغانستان را ترک خواهند گفت هنوز هیچ نوع تعهد و یا اشاره ای به آن نشده است.

مذاکرات خلیل‌زاد با طالبان بیشتر از آنچه امریکا فکر میکرد طولانی شده و هر بار با از جانب امریکا و یا از جانب طالبان پیشنهادات جدید و شرایط جدیدی برای توافق بین دو جانب وضع میگردد که دلایل احتمالی آنرا می توان چنین بر شمرد:

- ۱- ستراتیژی پاکستان در قبال افغانستان و استفاده از طالبان که برای همین منظور در دهه ۹۰ تشکیل داده شد و روی آن پاکستان سرمایه گذاری کرده، برای بر آورده ساختن این ستراتیژی که همانا رویکار بودن یک حکومت ضعیف و طرفدار پاکستان در افغانستان است تا منافع غیر مشروع خود را بر آورده سازد.
- ۲- تغییر اوضاع نظامی در میدان نبرد توسط طالبان به امر پاکستان، برای وارد کردن فشار بیشتر بر امریکا جهت بر آورده ساختن خواسته های سیاسی و اقتصادی آن کشور. چنانچه اخیراً صد ها میلیون دالر کمک مالی ایالات متحده به پاکستان که نسبت عدم همکاری پاکستان در پروسه صلح افغانستان به حالت تعلیق قرار داشت، دو باره احیا گردید.
- ۳- نگرانی های مشروع همسایگان افغانستان مثل ایران، هند، چین، تاجکستان، ازبکستان، و ترکمنستان که بی ثباتی سیاسی و کشمکش های گوناگون و نفوذ و سرایت تند روان مذهبی از نوع شبکه های طالبان تند رو و سلفی های سعودی، ثبات سیاسی را دران کشور ها بر هم خواهد زد و جنگ های نیابتی افغانستان را به آن کشور ها انتقال خواهد داد.
- ۴- هراس قدرت های با نفوذ منطقه و ماورای آن، هند، چین، روسیه و ایران، از نفوذ و حضور دایمی امریکا در افغانستان که از موقعیت مهم ستراتیژیک در منطقه بر خور دار است، و دران صورت منافع سیاسی و اقتصادی این کشور ها را مورد تهدید قرار خواهد داد.
- ۵- موجودیت گروه های طرفدار همسایگان مثل پاکستان و ایران از جمله فاطمیان ایران و گروه های طالبان غیر از طالبان تحت رهبری ملا هبت الله در افغانستان و ارتباطات بعضی از تنظیم ها و سازمانهای سیاسی با همسایگان دور و نزدیک، سلفی ها و اخوان المسلمین.
- ۶- موجودیت یک حکومت ضعیف در افغانستان و چند پارچگی قوت های سیاسی و جامعه مدنی در افغانستان و عدم هم آهنگی بین نیرو های سیاسی و حکومت و موجودیت تشکیلات موازی صلح در چار چوب حکومت مثل شورای عالی صلح و وزارت دولت در امور صلح که اخیراً تشکیل گردید.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

۷- بی سر نوشتی انتخابات ریاست جمهور افغانستان که وارد پنجمین ماه شد و هنوز هم معلوم نیست که چه کسی در راس حکومت قرار خواهد گرفت و اگر این انتخابات به دور دوم برود که احتمال آن زیاد است تا شش ماه دیگر دور دوم دایر نخواهد شد و بعد هم معلوم نیست چند ماه دیگر را در بر خواهد گرفت تا نتیجه آن معلوم شود بناً حکومت سر پرست موجود که میعاد قانونی آن شش ماه قبل بسر رسید تا حد اقل شش ماه دیگر و یا بیشتر از آن دوام خواهد کرد که نمادی از یک بی ثباتی سیاسی گسترده در افغانستان است و مرجع قانونی برای مذاکره و امضای تعهد نامه و یا توافقی بوده نمی تواند. این هرج و مرج سیاسی را همین اکنون در دو جناح متعارض می توان مشاهده نمود.

حکومت داکتر اشرف غنی در ۲۷ اکتوبر سال گذشته میلادی یعنی سه ماه قبل یک طرح هفت ماده ای را برای صلح در افغانستان نشر نمود که مفاد آن چنین است:

این برنامه بر سه بخش متمرکز است. بخش نخست آن را مذاکره با امریکا، طالبان و پاکستان دربر می گیرد. در بخش دوم هم از مباحثه با کشورهای منطقه و جهان و سازمان های بین المللی، در پیوند با صلح، سخن گفته شده است و در بخش سوم نیز در باره فوریت تلاش های صلح تأکید شده است.

ماده اول به چگونگی بیرون شدن نیروهای امریکایی از افغانستان و همکاری های پس از خروج آنان در پیکار با هراس افگنی پرداخته شده است

ماده دوم: «وقتی طالبان اطمینان حاصل کنند که نیروهای خارجی - که به ادعای طالبان مشکل همین است - از کشور بیرون خواهند شد (تنها اطمینان دهی در این مرحله)، هیئت پانزده نفری همه شمول پیشین، در مذاکرات با طالبان شرکت خواهد کرد پیش از آغاز مذاکرات، مردم و حکومت افغانستان، از طالبان می خواهند تا یک آتش بس دوجانبه را بپذیرند.»

ماده سوم: «افغانستان باید بداند که پاکستان به پناه دادن به هراس افگان و پرورش هراس افگنی در منطقه، ادامه نخواهد داد و پاکستان باید بداند که افغانستان در راستای تجارت، صادرات و پروژه های انرژی که می شود به رشد اقتصادی پاکستان کمک کنند، می تواند یک همکار صادق باشد.»

ماده چهارم: بحث ها در پیوند با صلح با همسایه ها، منطقه و جهان اسلام،
ماده پنجم: بحث ها در این باره با غرب و سازمان های بین المللی. در هر دو ماده، از نقش این کشورها و سازمان ها، به حیث تضمین کننده گان و یا تسهیل کننده گان توافقنامه احتمالی صلح با طالبان یاد شده است.

اما، در ماده ششم: «برای حفظ و نیرومند ساختن صلح - که احتمالاً با تلاش های ذکر شده به دست آید - افغانستان باید به نیرومند ساختن جمهوری اسلامی چون نظام حکومت داری، نیرومند ساختن بیشتر نیروهای امنیتی و دفاعی، بهبود حکومت داری، مهار فساد و ساختن راهکارهایی در راستای مشمولیت سیاسی برنامه ریزی شده تمامی افغانان ادامه دهد.»

ماده هفتم: رسیده گی به مشکلات تمامی بخش های کشور و حاکمیت سراسری قانون. در بخشی از ماده هفتم آمده است: «در هر ولسوالی افغانستان، منازعات، علت های خودشان را دارند. این تنشج ها باید شناسایی گردند و به آن ها رسیده گی شود.»

اگر چه حکومت ادعا میکند که هیاتی برای مذاکره با طالبان تشکیل داده و این هیات همه شمول بوده و با اجماع سیاسیون، نهاد های مدنی و رهبران سیاسی تشکیل گردیده ولی هیچ یک از آنانی که از آنها به حیث رهبر سیاسی آید آوری گردیده نمی گویند که درین زمینه با آنها مشوره شده است و هم اعضای این هیات خیالی هنوز معرفی نشده اند. جناب رئیس جمهور همیشه از اجماع سخن می زند و طوری که دیده می شود تعریفی که آقای اشرف غنی از اجماع دارد شاید فرق داشته یعنی تنها نشستن به اشخاص و یا گروه ها را اجماع بخواند نه پذیرفتن نظریات را.

از جانب دیگر طالبان تا کنون حاضر نشده اند با هیات حکومت، حتی بعد از توافق احتمالی با امریکا، مستقیماً مذاکره کنند و می گویند حکومت می تواند جزئی از هیات افغانی باشد یعنی از گروه های شامل هیات باشد که بدین ترتیب حکومت را هم به حیث یک گروه سیاسی قبول دارند نه حکومت چون آنها هنوز هم خود را امارت اسلامی افغانستان می شمارند. اشتباه امریکا هم این بوده که از همان آغاز باید بر شمولیت حکومت در مذاکرات تأکید میکرد چون با افغانستان معاهده امنیتی را به حیث حکومت مشروع افغانستان امضا کرده است. تضعیف حکومت افغانستان و بلند بردن طالبان از همان نقطه آغاز یافت. از این مذاکرات و توافق احتمالی بین امریکا و طالبان چنین بر می آید که در نرده سال گذشته طالبان با امریکا می جنگیدند نه با حکومت افغانستان و خون صد ها هزار افغانی که درین مدت ریخته ارزشی نداشته است. مذاکرات بعدی هم اگر با افغانها صورت بگیرد شاید چندین ماه دیگر و حتی بیشتر از آنرا در بگیرد و تا آن زمان هم باید مردم افغانستان قربانی داده بروند و با شدت عملیات طالب امتیاز بدهند. این یکی از دلایلی است که طالبان به آتش بس موافق نیستند و کاهش خشونت ها را به مدت کوتاه می پذیرند که هیچ نوع مفهوم قانونی و تدابیر کنترول و اداره کاهش خشونت ها را داشته نمی تواند چون تنها شهر های بزرگ را در بر می گیرد و در اطراف باز هم طالب از مردم قربانی گرفته می رود.

و اما در جانب دیگر یعنی سیاسیون و آنانی که مدعی شراکت و داشتن نقشی در حکومت و ساختار آینده سیاسی کشور و همچنان مذاکرات هستند چه می گذرد. این سیاسیون تا قبل از انتخابات ریاست جمهور در چهار ماه قبل به فکر پیروزی در انتخابات و تشکیل حکومتی از بازماندگان آنچه که «دوره جهاد» و «دوره مقاومت» در برابر حاکمیت طالبان می خوانند بودند و با رفتن به ماسکو و قطر و نشستن با طالبان و تبادل نظر با آنها نتیجه ای نگرفتند ولی با طولانی شدن پروسه انتخابات، با نشست های پیهم در قصر های جهادی ها و چندین اتحاد و گروه و دسته بندی تشکیل دادند و با سپری شدن اندک زمان چه در جریان پیش از انتخابات و تکت های انتخاباتی و چه بعد از آن همه ای این دسته بندی از هم پاشید چون متکی بر منافع شخصی و گروهی بود نه منافع ملی.

در حالی که ده ماه از آغاز مذاکرات امریکا با طالبان می گذرد و تا کنون چندین بار خلیل زاد نظر این سیاسیون را در سفر هایش به کابل هم گرفته است، حالا بعد از ده ماه و ادعای داکتر اشرف غنی که این رهبران سیاسی برنامه و طرح ندارند، بعد از نشست های شاهانه، سه روز قبل در قصر محمد محقق نشستند و می گویند طرحی برای صلح در افغانستان تدوین کرده اند و آنرا به عبد السلام رحیمی وزیر دولت در امور صلح نیز مطرح کرده اند و لی رئیس جمهور تا کنون به آنها بار نداده است تا درین مورد با او مذاکره کنند. آنها اگر به طرح خویش اعتقاد و اعتماد دارند چرا آنرا قبل از آنکه تأیید رئیس جمهور را به گیرند نشر نمی کنند تا ملت هم بداند که محتوای آن چیست آیا باز هم می خواهند خود را از این راه شریک قدرت بسازند و یا واقعاً به آرزوی آوردن صلح و تامین امنیت در کشور، بدون در نظر داشت منافع گروهی و شخصی شان، هستند. مردم افغانستان حق دارند بدانند که این مدعیان نمایندگی از مردم، چه ارمغانی به آنها دارند. البته در همه ای این نشست ها حامد کرزی رئیس جمهور پیشین نیز اشتراک دارد و ظاهراً سر دسته ای این جریانات است چون در دوران حاکمیت دوازده ساله کرزی همه ای اینها شریک دولت بودند و ضرورت به تذکر میراث نا میمون آن دوره که تقلب و فساد اداری و خویش خوری و حیف و میل ملیارد ها دالر کمک های بین المللی که برای پیشرفت و ترقی و خدمات عامه از طرف جامعه بین المللی داده شده بود، نیست چون مثنوی هفتاد من کاغذ می شود و مردم افغانستان شاهد عینی آن هستند و این قصر های که امروز همین سیاسیون در آن نزول اجلال می فرمایند بیشتر محصول سوء استفاده های همان دوره دوازده ساله است.

چشم حرص تنگ دنیا دار را با قناعت پُر کند یا خاک گور

این کسانی که با هر عنوان و فشاری میخواهند مطرح باشند لطفاً جواب بدهند که در دوره ای حکومت تنظیمی و یا دوازده سالی که شریک حکومت آقای کرزی بودند چه دست آوردی به ملت دارند و چرا باید ملت آنها را به پذیرد. هنوز معلوم نیست که جوابگوی اوضاع فلاکت بار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی وطن کیست. شکی نیست که حکومت داکتر اشرف غنی هم در بیش از پنج سال گذشته نه تنها نتوانسته به اوضاع نا بسامان خاتمه بدهد بلکه با تک روی ها و انحصار قدرت به شمول تعیینات حتی قوماندان های محلی پولیس و مامورین عادی ولایات و خویش خوری ها و با به دست گرفتن همه امور مملکت داری بر فاصله بین دولت و ملت آنقدر افزوده که رفع این فاصله و نزدیک ساختن این دو عامل عمده در ثبات سیاسی و تامین امنیت و رفع فساد شاید سالهای متمادی را در بر گیرد.

پایان